

فرهیختگان

رقبای خارجی پارک‌های علم و فناوری از میدان به در می‌شوند

به‌رغم اینکه افزایش نرخ ارز مشکلاتی را برای کشور ایجاد کرده است، اما شرکت‌های دانش‌بنیان نه تنها از این مساله متضرر نمی‌شوند، بلکه زمینه رقابت با شرکت‌های بزرگ دنیا را نیز پیدا کرده‌اند

صفحه ۱۴ را بخوانید

عبور اصلاح‌طلبان از دولت کار روحانی را سخت‌تر می‌کند؟

پیشنهادهای برای خروج دولت از انفعال

اتخاذ تصمیم قاطع برای اصلاح روش‌ها

گفت‌وگو با مردم ■ حمایت نخبگان بر مبنای منافع ملی

صفحه ۳ را بخوانید



یاران حسین بن علی (ع) می‌آیند

شهر با شما زیبا می‌شود

امروز پیکر ۱۳۵ شهید دفاع مقدس در تهران تشییع می‌شود

این عکس و خبر شرح بیشتری ندارد

عکس ارتش، راه حسین ارتشنگان

روایت میدانی از رشد مراجعه عمومی به برخی مشاغل خدماتی و پرهیز از خرید جنس جدید

خیاطی، کفاشی، فلافل‌ی و... رونق گرفتند

۱۸

فصل «تعامل» در دانشگاه آزاد اسلامی

مدیرکل حقوقی دانشگاه: طرح موضوع ایجاد شورای تعامل از سوی دکتر پهلرانچی ابراز حفظ اعتماد ایشان به‌عنوان بدنه دانشگاه است

۲

بررسی شخصیت ادبی، هنری علی معلم بعد از ۹ سال ریاست بر «فرهنگستان هنر»

بازگشت مرد تحول‌ترانه به دنیای شعر و موسیقی

۳۳



گزارش تفصیلی «فرهیختگان» از جزئیات نرخ بیکاری در استان‌های مختلف و رشته‌های دانشگاهی

واقعیت آمار بیکاری

۸

۹

یادداشت

فرصت طلایی استقلال مالی دانشگاه‌های دولتی را از دست ندهید

بدون تعارف دست دانشگاه‌ها در جیب دولت‌ها بوده است و دانشگاه‌ها چون خیال‌شان از شیر نفتی که همیشه‌باز بوده، راحت بوده؛ برای اینکه روی پای خودشان بایستند، کاری نکرده‌اند. البته اقداماتی شده و پیشرفت‌هایی صورت گرفته که حق و انصاف است از آنها هم بگوییم اما این تنوع بخشی به سیدمالی دانشگاه‌ها هیچ‌گاه به اندازه‌ای نبوده است که دانشگاه‌ها از وابستگی به اقتصاد نفتی خلاص شوند، حالا بماند که گاهی اوقات درآمدزایی دانشگاه‌ها اشتباه فهم شده و دانشگاه‌ها به جای درآمدزایی از فروش محصولات علمی خود، به فروش صندلی و اجاره دانشگاه‌ها و اخذ شهریه از دروس جبرانی و اقداماتی از این دست روی آورده‌اند!

جالب اینکه روسای دانشگاه‌های بزرگ و مدیران آموزش عالی همواره از استقلال دانشگاه‌ها هم سخن گفته‌اند و این استقلال را به معنی استقلال دانشگاه‌ها از نهاد‌های بیرون دانشگاه تعریف کرده‌اند که البته این معنا هم در جای خود قابل تأمل و مهم است و باید برای تحقق آن تلاش کرد اما یک‌بار این سوال را هم از خودمان پرسیم دانشگاه‌ها چه زمانی از اقتصاد نفتی مستقل می‌شوند؟ چه زمانی چرا استقلال دانشگاه را استقلال مالی تعریف نمی‌کنیم و از اتکالی مالی به دولت‌ها مستقل می‌شوند که با یک جای‌جایی در روسای جمهوری آمریکا و تصمیمات تحریمی ارزی، تا این حد در رفع نیاز برق و آب مستاصل نشوند؟

امام‌ها را استی آقای دکتر تا همین حد کافی نیست؟! می‌شود. اما به راستی آقای دکتر تا همین حد کافی نیست؟! آیا کافی نیست همه دولت‌های جمهوری اسلامی در ۴۰ سال گذشته، صرفاً تا همین حد که دانشگاه‌ها بوده‌اند و دانشگاه‌ها آن طور که باید هیچ خدمت قابل لمس‌ی ارائه نداده‌اند. البته شکی نیست که دانشگاه‌ها به مثابه مأمونی برای نگهداری از برترین استعداد‌های کشور هستند اما تا کی باید این ارتباط از گانیک از جهت تأمین مالی از سوی دولت‌ها ادامه پیدا کند؟

دانشگاه‌های وابسته به شیر نفت اسمال دچار مشکل خواهند شد؛ شکی در آن نیست اما همین مقطع می‌تواند یک فرصت طلایی باشد تا برای همیشه از این اقتصاد نفتی رهایی پیدا کنند. شاید این نوسانات ارزی فرصت خوبی باشد تا به این فکر کنند که با تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان خود، با کاربردی‌سازی پایان‌نامه‌ها و ترمیم آیین‌نامه ارتقای استیاد از این وابستگی نفتی خلاصی یابند.



محمد رضایی
دبیر دانشگاه علمی

کمتراز ۱۰ روز دیگر تا آغاز سال تحصیلی جدید زمان باقی مانده است اما مهم‌ترین دغدغه این روزهای مسئولان دانشگاه‌ها، دغدغه‌های مالی است! شاید همین دغدغه‌هاست که باعث شده در کمتر از یک‌ماه گذشته روسای دانشگاه‌های بزرگ تهران و کشور دو بار با نفر دوم دولت، یعنی اسحاق جهانگیری دیدار کنند و از مشکلات بودجه‌ای و مالی گلایه کنند. هر چند روسای دانشگاه‌ها سعی کردند به‌نوعی شکل کار را رعایت کنند و ریشه مشکلات امروز دکتر نیلی احمدآبادی، رئیس دانشگاه تهران گفته قوی بین دانشگاه‌ها و صنایع شکل نگرفته است. «یا اینکه فشارهای سیاسی باعث شده ماموریت اصلی را فراموش کنیم.» تعریف کنند اما بالاخره چه زمانی می‌خواهد این نق‌زنی بودجه‌ای در این زمینه تمام شود؟! پیش‌تر نیز با تشدید نوسانات ارزی، رئیس یکی از دانشگاه‌های بزرگ تهران خواستار دل‌زخمی یک طلبه خواست می‌کنم اینها را از کتاب‌های درسی حذف کنید؛ در عوض به بچه‌ها زندگی را یاد دهید تا بچه در هفت‌سال اول بفهمد که زندگی درگیری با رنج است (بلد) (۴) رنج‌های اجتناب‌ناپذیر) و برای کم کردن رنج باید بخشی از رنج‌ها را به استقبالش بروی! این واقعیت را به بچه یاد دهید.

قرآن می‌فرماید «کسی که عزت می‌خواهد عزت برای خداست (فاطر) (۱۰)». عزت انگار یک رفعت مقام، برتری و بزرگواری است) و بعد می‌فرماید «کلمات طیب به‌سوی خدا می‌رود.» علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمات طیب، همان عقاید خوب (ایمان)، اندیشه و فکر خوب و آگاهی خوب است. «و الْعَمَلُ الصَّالِحُ رِقْعَةٌ» این عشق و ایمان و کلمات خوب را به‌سوی خدا می‌برد. یعنی اینها را باید به‌سوی‌سلیه عمل خوب، به‌سوی خدا ببریم.»

امیرالمومنین (ع) درباره آیه فوق می‌فرماید: «یعنی اگر عمل صالح باشد، قول و کلام (و عقیده و اندیشه خوب) او بالا می‌رود (احتجاج طبرسی ۱/۲۶۰)». پس اگر بخواهیم به خدا برسیم، چه کار باید کنیم؟ ایمان را به‌سوی‌سلیه (عمل صالح) افزایش بده و بالا ببر. یعنی عمل صالح (کار خوب) تو را به خدا نزدیک می‌کند.

روز قیامت در قرآن کریم، «یوم‌الحسره» نامیده شده است؛ اما چرا ما الان (در دنیا) این حسرت را نمی‌خوریم؟ چون فکر می‌کنیم که ما نمی‌توانستیم مانند خوبان و بزرگان (مثلاً آیت‌الله بهجت و...) بشویم! منتها روز قیامت پرنده تو را بازمی‌کنند و به تو نشان می‌دهند برای اینکه مثل آیت‌الله بهجت بشوی، خیلی کمتر از این چیزهایی که الان داری، سرمایه‌نیاز داشتی! فقط از فرصت‌های خودت استفاده نکردی! نه اینکه نمی‌توانستی، بلکه می‌توانستی اما غفلت کردی و عمل و دقت نکردی! اینجاست که حسرت، وجود ما را آتش می‌زند!

۹

دین، برنامه عبور از موانع زندگی

مثلاً نمی‌گذارد گاهی زحمت و سختی غذا پختن را تحمل کند! به‌حدی که بعضی‌ها وقتی می‌خواهند دخترشان را شوهر دهند، می‌گویند: «بچه ما بلد نیست غذا درست کند!»

مادری که وقتی ناراحت می‌شود، داد و فریاد سر می‌دهد، او دارد بچه خود را متوهم بار می‌آورد، یعنی دارد می‌گوید «زندگی بدون مشکلات، می‌شود!» اما مادری که سختی کشید و لبخند زد و به بچه‌ها گفت «زندگی همین است، سختی دارد!» بچه‌هایش ظرفیت پیدا می‌کنند که زندگی را بفهمند و بپذیرند.

زندگی کردن مثل یک نرمش و ورزش برای وارد شدن به بازی اصلی زندگی است! اما بچه‌های ما معمولاً نمی‌دانند در بازی اصلی زندگی باید دوید و زحمت کشید، لذا انجام این نرمش و ورزش را لازم نمی‌دانند و نمی‌پذیرند! حالا چطور باید ورزش کنیم؟ قرآن می‌فرماید «از صبر و نماز کمک بگیرید (بقره ۴۵)»، و این سخت است مگر برای کسانی که خاشع هستند (کسی خاشع می‌شود که تلخی و سختی زندگی را درک کرده باشد)»

چرا قبل از اینکه یک سلسله اعمال و رفتار و سبک زندگی را به بچه‌هایمان یاد داده باشیم، می‌خواهیم دین را به آنها ارائه دهیم؟! چرا قبل از اینکه سختی و تلخی زندگی را از هفت‌سالگی به بعد-به بچه‌ها یاد بدهیم، دین را یاد می‌دهیم؟! «چقدر در دوران دبستان برای بچه‌ها درس دینی می‌گذارند؟ بنده به‌عنوان یک طلبه خواهم می‌کنم اینها را از کتاب‌های درسی حذف کنید؛ در عوض به بچه‌ها زندگی را یاد دهید تا بچه در هفت‌سال اول بفهمد که زندگی درگیری با رنج است (بلد) (۴) رنج‌های اجتناب‌ناپذیر) و برای کم کردن رنج باید بخشی از رنج‌ها را به استقبالش بروی! این واقعیت را به بچه یاد دهید.

قرآن می‌فرماید «کسی که عزت می‌خواهد عزت برای خداست (فاطر) (۱۰)». عزت انگار یک رفعت مقام، برتری و بزرگواری است) و بعد می‌فرماید «کلمات طیب به‌سوی خدا می‌رود.» علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمات طیب، همان عقاید خوب (ایمان)، اندیشه و فکر خوب و آگاهی خوب است. «و الْعَمَلُ الصَّالِحُ رِقْعَةٌ» این عشق و ایمان و کلمات خوب را به‌سوی‌سلیه عمل خوب، به‌سوی خدا ببریم.»

امیرالمومنین (ع) درباره آیه فوق می‌فرماید: «یعنی اگر عمل صالح باشد، قول و کلام (و عقیده و اندیشه خوب) او بالا می‌رود (احتجاج طبرسی ۱/۲۶۰)». پس اگر بخواهیم به خدا برسیم، چه کار باید کنیم؟ ایمان را به‌سوی‌سلیه (عمل صالح) افزایش بده و بالا ببر. یعنی عمل صالح (کار خوب) تو را به خدا نزدیک می‌کند.

روز قیامت در قرآن کریم، «یوم‌الحسره» نامیده شده است؛ اما چرا ما الان (در دنیا) این حسرت را نمی‌خوریم؟ چون فکر می‌کنیم که ما نمی‌توانستیم مانند خوبان و بزرگان (مثلاً آیت‌الله بهجت و...) بشویم! منتها روز قیامت پرنده تو را بازمی‌کنند و به تو نشان می‌دهند برای اینکه مثل آیت‌الله بهجت بشوی، خیلی کمتر از این چیزهایی که الان داری، سرمایه‌نیاز داشتی! فقط از فرصت‌های خودت استفاده نکردی! نه اینکه نمی‌توانستی، بلکه می‌توانستی اما غفلت کردی و عمل و دقت نکردی! اینجاست که حسرت، وجود ما را آتش می‌زند!

اشتباه ما این است که فکر می‌کنیم باید محبت و ایمان و آگاهی ما خیلی زیاد شود که خودبه‌خود ما را وادار به عمل کند. اما همان طور که می‌دانید اگر بخواهید محبت و ایمان را در قلب‌تان بیشتر کنید، معمولاً راهی جز آگاهی دادن نیست (مگر اینکه همان روش بهره‌گیری از عمل را در پیش بگیریم که موضوع بحث ما و خلاف رویه رایج در جامعه است) روش افزایش آگاهی هم این خطر را دارد که وقتی زیاد آگاهی می‌دهید تا ایمان و محبت افزایش پیدا کند، همین آگاهی دادن زیاد، موجب فاسد شدن فرد می‌شود!

امیرالمومنین (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «فرزندم، اگر آمادگی و ظرفیت لازم و صفای قلب داری این حرف‌هایی را که به تو می‌گویم گوش کن والا-اگر صفای قلب نداری- این نوشته‌های مرا نخوان که جز خسران چیزی به تو نمی‌دهد!»

اشتباه اول ما-درباره عمل- این است که تصور کنیم هر وقت خیلی عاشق و مومن و آگاه شدیم، عمل خواهیم کرد! در حالی که باید بگردیم از همان یک ذره عشق و ایمانی که در وجودمان هست، استفاده کنیم. اشتباه دوم این فکر کنیم برای افزایش ایمان و عشق و محبت، باید آگاهی را افزایش دهیم! (کما اینکه بعضی‌ها برای اینکه قوی شوند، زیادی غذا می‌خورند و اتفاقاً ضعیف‌تر می‌شوند!) در حالی که اگر برون‌داد ایمان و عشق-یعنی «عمل»-نیاشد، علم و آگاهی تلنبار می‌شود و علم تلنبار شده با ایمان افزایش نیافته در اثر نبود عمل، فساد می‌آورد.

اشتباه سوم اینکه آگاهی را قبل از ایجاد ظرفیت روحی به انسان بدهیم، یعنی قبل از اینکه به‌سوی‌سلیه عمل و سبک زندگی و شیوه رفتار- برای دریافت قلبی، در انسان ظرفیت ایجاد کنیم، مدام بخواهیم آگاهی و معرفت دینی به او بدهیم! چرا این قدر به بچه احکام یاد می‌دهی؟! تو اول به این بچه زندگی کردن را یاد بده تا بعداً نوبت احکام بگذاری برسد! مشکل این است که تلخی زندگی را به بچه یاد نده‌ایم، لذا ظرفیت ندارد درباره دین با او صحبت کنیم.

فرموده‌اند که نان را در خانه درست کنید والا فقر می‌آورد، حتی آرد را هم از بیرون نخرید (کافی) (۱۶۷/۵) همان طور که می‌دانید مراحل درست کردن نان، خیلی سخت و طولانی است. بچه باید ببیند که درست کردن یک قرص نان چقدر سخت است. باید بفهمد که زندگی این سختی‌ها را دارد.

وقتی بچه معنای درست زندگی را فهمید، آن وقت اگر زندگی و احکام دین را به او یاد بدهید، راحت‌تر می‌فهمد و می‌پذیرد. دین نجات‌بخش انسان در سختی زندگی است، اما وقتی سختی زندگی را به بچه نشان ندهیم، اگر دین را به او ارائه بدهیم، می‌گوید: «دین مزاحم من است!» چون نمی‌داند که دین برنامه عبور از موانع زندگی است، اصلاً او موانع را ندیده است، بلکه خیال‌پرداز و متوهم بار آمده است. الان هر چیزی از دین به او بگویید، دچار سوءتفاهم می‌شود.

معمولاً مشکلات و موانع و سختی‌های زندگی را به بچه‌ها نشان نمی‌دهیم، لذا وقتی دین می‌گوید «بیا راه عبور از موانع را به تو نشان دهم!» او نمی‌پذیرد، چون متوهمانه تصور می‌کند هیچ مانعی وجود ندارد! متأسفانه تنبلی و راحت‌طلبی و توهم به بچه‌ها تزریق می‌شود و آنها فکر می‌کنند که زندگی بدون مشکل و سختی، ممکن است! خیلی از مادرها نمی‌گذارند بچه‌شان سختی و تلخی زندگی را بچشد،

حسینیه فرهیختگان



علیرضا پناهیان
استاد دانشگاه

حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان در دهه اول محرم سلسله گفتارهایی در اختیار «فرهیختگان» قرار می‌دهد. بخش دوم این گفتار را در ذیل می‌خوانید.

۱۱

درباره «ارزش عمل و زمان اقدام به عمل» برداشت و تلقی اشتباهی وجود دارد که باید آن را برطرف کنیم. اینکه انسان منتظر باشد اول به فراوانی آگاهی و ایمان و عشق برسد و بعداً عمل کند، اشتباه است. مانند کسی که منتظر باشد اول در زمین آب فراوانی جاری شود تا بتواند کشاورزی کند! در حالی که خیلی وقت‌ها در زمین باید چاه عمیقی حفر کنیم تا به آب برسیم!

انسان گاهی باید با آگاهی اندک، در وجود خودش بگردد و آن ایمان و محبت اندک را در قلبش پیدا کند و با همان خودش را سیراب کند و منتظر نباشد که یک دریا ایمان در وجودش جاری شود تا بعداً عمل کند! این یک الگوی تعلیم و تربیتی است. در این الگوی تعلیم و تربیتی، معلم به دانش‌آموز می‌گوید: «من به تو چند کلمه یاد می‌دهم، بیشتر از آن را بر مبنای حکمت-در خودت بگرد و پیدا کن؛ تو با یک ذره آگاهی، خودت می‌توانی تولیدکننده علم باشی.»

از معلم‌های محترم می‌خواهم که این سبک زندگی را به بچه‌ها یاد دهند. این قدر داده (اطلاعات) به ذهن بچه‌ها منتقل نکنید، بلکه برایشان مساله ایجاد کنید و بگذارید خودشان کنکاش کنند. شیوه طرح مساله و حل مساله را به او آموزش دهید و بگذارید دانش‌آموز، قدم به قدم با معلم جلو بیاید. با این همه داده و اطلاعاتی که به او منتقل می‌کنید بچه را نابود می‌کنید و بعد هم امتحان گرفتن از چیزهایی که بلد است! آن وقت نسل آینده فکر می‌کند که رشد یعنی همین که این حرف‌ها را از تو یاد بگیرد؛ اما فایده‌اش چیست؟ جز اینکه تعدادی از کارمندان بار بیارند، فایده‌ای ندارد!

ناموس آموزش و پرورش «نمره» شده است! این بی‌احترامی به حیثیت معلم است. چرا معلم را این قدر انسان عادل نمی‌دانیم که با زبان خود و با تشخیص خودش بگوید «این دانش‌آموز قبول است!» حرمت معلم بیش از نمره‌هایی است که ذهن‌ها را پوسیده و خلاقیت را نابود می‌کند؛ اما وقتی ما از معلم برگه امتحانی می‌خواهیم، یعنی «ما به تو اعتماد نداریم!» البته ممکن است یک معلم هم پارتی بازی کند یا یک بچه کسی ظلم کند، اما این فسادش کمتر از این فساد است که نمره‌ها به دنبال می‌آورد. می‌بینید که اکثر دانش‌آموزان ما دانشمند نمی‌شوند؛ این جنایتی است که ما در حق دانش‌آموزان انجام می‌دهیم!

حوزه‌های علمیه هم به شرح ایضا! اکثر طلبه‌ها می‌توانند مجتهد شوند ولی اکثر آن‌ها نمی‌شوند! به‌خاطر حجم بالای درسی و دیتاهایی که به آنها منتقل می‌کنند! در حالی که از سال اول لعمه و اصول، می‌توانند به شیوه‌ای درس بدهند که او شروع به تولید فتوا کند.